

احسان مکتبی
استاد دانشگاهفرید زکریا
تحلیلگر شبکه CNN

صدای پای معیشت

دولت دوم اعتدال و امید در حال گذر از سال سوم است و اندک اندک باید خود را آماده کند تا هم به شهروندان و هم به تاریخ ایران از عملکرد خود گزارش بدهد، اما شرایط خاص کشور و اتفاقات متفاوت و شاید نه چندان قابل پیش بینی در این دوره باعث شده است، با آنکه دولت بیشترین تأکید را بر تدبیر و حسن اجرای امور داشته و از تدبیر نیز محصولی جز آرامش، رونق و ارتقای فضای کسب و کار و در نتیجه بالا رفتن کیفیت زندگی شهروندان انتظار نبوده است اما در وجدان عمومی جامعه رضایتی از جنس امیدواری از دولت یافت نمی شود.

هر چند بخش قابل ملاحظه ای از این اتفاقات در حوزه ای خارج از اختیارات دولت شکل گرفته است اما از نظر عامه شهروندان، مسئولیت هر چه هست و نیست، متوجه دولت منتخب است.

بنابر این اینک براحتی می توان درک کرد، برای جامعه ایرانی که این روزها به دقت همه امور را پیگیری می کند، آنچه بیشتر مورد سؤال و هجمه قرار گرفته - جدای سؤال از دولت تدبیر و امید - چالشی عمیق تر و ریشه ای تر است و آن به چالش کشیدن اصل انتخابات است، شهروندان می گویند انتظارات حداقلی آنها - به هر دلیل - برآورده نشده است، در حالی که انتظار از انتخابات و حضور شهروندان در مشارکت سیاسی ارتقای زندگی عمومی شهروندان است.

اما در سال های گذشته به رغم چرخش نوبتی قدرت در دست اصول گرایان و اعتدالیون و به گونه ای اصلاح طلبان نه تنها زندگی آنها ارتقا نیافته، بلکه کیفیت پایین نمایندگان مجلس شورای اسلامی و نا کارآمدی دولت ها - حتی هنگامی که اوضاع اقتصادی دولت ها بسامان بوده - آنها را به این نتیجه ناخوشه رسانده است که شاید اصل فرآیند انتخابات در ایران دچار خدشه است.

لذا باید در پی راه دیگری برای اصلاح امور باشند. اما آن راه چیست و کدام است و این دقیقاً بزرنگاه امروز سیاست ورزی ایرانی است، به این خاطر به نظر می آید جامعه امروز ایران در بزرنگاهی ایستاده است که سؤال اصلی آن چگونگی عملکرد دولت و جریان های سیاسی و انتخاب آنها نیست بلکه ابهام درباره ساز و کار این انتخابات هاست، در چنین بزرنگاهایی که شهروندان به دنبال تغییر رادیکال با بهره بردن از صندوق های رأی هستند باید در انتظار پیروزی کسانی بود که با ارائه راهکارهای خیالی، فضایی از نشاط و رفاه را در آینده ای نزدیک بشارت می دهند و با تغییر جایگاه اولویت ها با فوریت ها، از مردم می خواهند برای یک بار هم شده به آنها اعتماد کنند و تجربه جامعه ایرانی نشان داده است که شهروندانی که مدام در انتظار اصلاح امور خود هستند، این بار شانس خود را با آنها آزمایش کنند، امتحانی که گاه نتایجی منطقی و در مسیر توسعه به بار آورده است و گاه به زعم اهل فن ایران را به مرز پرنگاه برده است.

اما هر چه بوده محصول انتخاب ناگهانی شهروندان بوده است، ولی آن چنان که گفته شد، این بار و از پس چهل سال حضور مردم در انتخابات های گوناگون چالشی از جنسی دیگر در برابر انتخابات های جامعه ایرانی شکل گرفته و آن عبارت از چارایی انتخابات در ایران است، چالشی که از سطح جامعه شناختی، اقتصادی و اجتماعی عبور کرده و به حوزه های فلسفی وارد شده است و از این پس برای حضور شهروندان در پای صندوق های رأی باید به سؤالات فلسفی و معرفتی آنها نیز در خصوص دلایل حضور در انتخابات پاسخ گفت و سپس به سؤالات اجتماعی، اقتصادی آنها پرداخت.

بنابر این باید نتیجه گرفت اگر تا به امروز حضور شهروندان در پای صندوق های رأی برای تغییر در چگونگی اداره امور بوده، امروز چالش آنها از چگونگی، گذشته و به چارایی اصل انتخابات رسیده است و به احتمال بسیار چنین شهروندانی تا پاسخی درخور دریافت نکنند، عطای انتخابات را به لقای آن خواهند بخشید و میدان را برای شهروندانی خالی می کنند که دغدغه هایی غیر از توسعه، آزادی، حقوق بشر و...

دارند. به این جهت باید گفت محصول تنزل خواسته های شهروندان از مفاهیم بنیادینی مانند آزادی، جمهوریت، عدالت و... به معیشت، مسکن و کار را باید در انتخاب های پیش رویشان دید. آنجا که منتخبانی به ظاهر از جنس معیشت، مسکن و کار به قدرت بازگردند و آنگاه هم فرصت های کار و معیشت را بر باد دهند و هم ریشه های توسعه متوازن، جمهوریت و برابری را از جای در آورند. و باز شهروندان سر خورده تر و نامیدتر در اضطراب های روز افزون زندگی منتظر ظهور قهرمان هایی نه چندان حقیقی باشند.

استقبال از رهبران پوپولیست در

مترجم: فرحناز دهقی / چه باور داشته باشید که این تخلفی در سطح استیضاح است یا نه، آیا همه می توانیم به این توافق برسیم که رئیس جمهور ترامپ اشتباه بسیار بزرگی انجام داده است؟ او یک دولت خارجی را تحت فشار گذاشته است تا به سمت مخالفان خود کنافت پرتاب کند. این با تحقیقات روسیه که در هسته اش این سؤال مطرح است که آیا ترامپ به عنوان یک نامزد، با کرملین تباری کرده است، هم تفاوت دارد. در موضوع اوکراین، رئیس جمهور با این اتهام روبه روست که از قدرت فوق العاده امریکا، قدرتی که می تواند برای اوکراین حکم مرگ و زندگی داشته باشد، بهره گرفته تا منفعت سیاسی خود را ببرد.

متأسفانه، این بخشی از الگوی نقض هنجارهای دموکراتیک است و شاید نقض قوانین هم محسوب شود. گزارش مولر آشکار می کند که ترامپ به طور جدی به دنبال محدود کردن یا پایان دادن به تحقیقات باز پرس ویژه بود. او بارها و بارها نهادهای تحقیقاتی دولت را مورد سرزنش قرار داده است یا حتی بدتر از این، آنها را تحت فشار قرار داده است تا مخالفان سیاسی اش را مورد تحقیق قرار بدهند. ترامپ نامه های احضار به کنگره را نادیده گرفته و از تحویل اسناد از جمله اظهارنامه مالیاتی خود امتناع ورزیده است و از طریق موقعیت خود مشاغل خود را به سود بزرگی رسانده است. او به نهادهای قضایی و رسانه ها حمله کرده است و اغلب آنها را «دشمن مردم» می نامد. ترامپ نمونه بسیار بدی است، اما رفتار او در هماهنگی با روند جهانی است. بوریس جانسون، نخست وزیر انگلیس، در یک مانور سیاسی، تعلیق پارلمان، مشارکت دارد که از جهاتی «غیر قانونی» است. نارنندامودی، نخست وزیر هند از جهاتی حکمرانی و سخن گفتنش باعث ارباب اقلیت های این کشور و تشدید انفکاک فرهنگی می شود. رودریگو دوترته، رئیس جمهوری فیلیپین، از قتل های غیرقانونی تمجید کرده است و رهبری مانند رجب طیب اردوغان، رئیس جمهوری ترکیه و ویکتور اوربان رئیس جمهوری بلغارستان تغییرات قانون اساسی را به سمتی پیش برده اند که در نهایت سیاست کشور هایشان تک حزبی و در نهایت تک فردی شود. بسیاری از محققان و نویسندگان «رکود دموکراتیک» را مزمن خوانده اند، اما هنوز مشخص نیست که چرا این اتفاق در بسیاری از مناطق رخ می دهد. روبرتو استفان فویا و یاسچا مونک داده هایی را گردآوری کرده اند که نشان می دهد در سراسر جهان، شور و شوق برای استبدادها افزایش یافته است. بین سال های ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۴، تعداد افرادی که مایل به حضور «یک رهبر قدرتمند که مجبور به زحمت دادن به مجلس و انتخابات نشود» بودند، بشدت افزایش پیدا کرد. مثلاً در امریکا این افراد ۱۰ درصد افزایش، در اسپانیا و کره جنوبی ۲۰ درصد و در روسیه ۲۵ درصد افزایش پیدا کردند.

چرا چنین چیزی روی داده است؟ بهترین علتی که می توانم حدس بزنم این است که مادر زمان تحولات بزرگ - اقتصادی، تکنولوژیکی، جمعیتی و فرهنگی زندگی می کنیم و در این چرخش مردم احساس ناامنی و اضطراب می کنند. آنها معتقدند که نهادهای موجود، نخبان یا ایدئولوژی های مستقر آن طور که شایسته است، در خدمت آنها نیستند. از میان ۲۷ کشور دموکراتیک که توسط مرکز تحقیقات پیو مورد بررسی قرار گرفته اند (اگر دموکراسی های روسیه و مجارستان را در نظر بگیریم)، اکثریت ۲۱ کشور جهان می گویند که فارغ از اینکه چه کسی در انتخابات پیروز شود، تغییر کمی حاصل می شود. بنابر این مردم برای حمایت از رهبران پوپولیستی که ترس های خود را به بازی می گیرند و وعده تغییرات بزرگ و بنیادین می دهند، پذیرا هستند. ضمن اینکه، باید افزایش سیاست قبیله ای را هم به آن اضافه کرد - این حس که هر کدام از مادر یک تیم هستیم و تیم ما همیشه درست است. قبیله گرایی دشمن نهادها، هنجارها و حاکمیت قانون است. از این گذشته، تمام نکته حاکمیت قانون این است که برای همه، دوست و دشمن اعمال شود. میلان واشینو در کتاب اخیر خود به نام «وقتی جنایت می شود» نشان داد که در هند،